

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۰

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۲

### مطالعه شیوه‌های بازنمایی مفهوم «خدا» در ساحت شعر و اندیشه «حافظ»

مطلب غفاری<sup>۱</sup>

رضا حیدری نوری<sup>۲</sup>

منیژه فلاحی<sup>۳</sup>

#### چکیده

حافظ شاعر اندیشه‌وری است که علاوه بر بیان تجربه‌های عاطفی و احساسی، به دنبال بیان معنی و حقیقت این تجربه‌ها و تأملات معنوی خود در لابه لای اشعارش می‌باشد و می‌توان ژرف‌ساختی معرفتی را در کاربرد واژگان هستی‌شناسانه «خدا، انسان، ملکوت، جهان و ...» در شعر و اندیشه او جست‌وجو و کشف کرد. در این میان، واژه و مفهوم «خدا» از پربسامدترین مفاهیم کلیدی دیوان حافظ است. این تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که: «خدا» در شعر و اندیشه حافظ چه معنا یا مفاهیمی دارد؟ یافته‌ها حاکی از آن است که: اندیشه و نگاه معرفتی حافظ در فضایی «خدامحورانه» طرح می‌شود این نگاه معرفتی از قرآن و متون عرفانی متأثر است و کهن‌الگوی داستان آفرینش و ماجرای خلقت و هبوط حضرت آدم دستمایه نگره و انگاره حافظ به حقیقت جهان هستی است اما نحوه، رنگ و جنس نگرش خداپاورانه در شعر او یکدست نیست و می‌توان مصادیق پرشماری برای رویکردهای عامیانه، عابدانه، وحدت وجودی، شهودی و... در دیوان او ارائه کرد و زمینه‌هایی از اندیشه‌های رایج در آن روزگار را - از قبیل: کلام اشعری، نگاه جبرگرایانه، اندیشه‌های صوفیانه و کلامی و... - در شعر خواجه سراغ‌گرفت و نشان داد اما نگرش او غالباً شخصی، ابتکاری و مستقل می‌نماید و رویکرد «عاشقانه و دوستانه» از حضور معنادارتری در فحوای شعرش برخوردار است.

#### واژگان کلیدی:

مفهوم خدا، انسان، شعر و اندیشه حافظ، معناشناسی.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. نویسنده مسئول:

r.heydarinoori@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

## پیشگفتار

عناوین « خدا، انسان و ملکوت » از اصلی‌ترین مفاهیم هستی‌شناسی هستند، کشف دیدگاه حافظ پیرامون این عناوین، رویکرد هستی‌شناسی او را می‌نمایاند و چهره حقیقی شخصیت و اندیشه او را نشان می‌دهد. لفظ «خدا» نام ذات باری تعالی است و نگرش و رویکرد حافظ به این مفهوم، جهت‌گیری جهان‌بینانه وایدئولوژیک، گرایش عرفانی و نیز بسیاری از مضامین و موضوعات معرفتی اندیشه او همانند: قیامت، گناه، جبر و اختیار، داستان آفرینش و... را می‌نماید. برای درک دیدگاه شاعر درین باب، مطمئن‌ترین راه، مراجعه بی‌واسطه به کلام اوست؛ این مقاله با بررسی معناشناسانه مفهوم خدا در شعر حافظ، تلاش می‌کند موضع و رویکرد خداپاورانه او را بنمایاند.

## تبیین موضوع: معناشناسی

معناشناسی بررسی و مطالعه معانی در زبان‌های انسانی است. «هر نظام زبانی، نمایانگر گروهی از مفاهیم است که بر روی هم جهان‌بینی خاصی را منعکس می‌سازد که خاص هر نویسنده‌ای است که به آن زبان سخن می‌گوید.» (شریفی، ۱۳۹۲: ۸۳) در روش سمانتیکی برای فهم معانی چندین مرحله طی می‌شود از جمله: «فهم ابتدایی از معنی کلمه، پیدا کردن کلمات کلیدی، پیدا کردن شبکه معنایی، تشخیص زمان ورود کلمه به متن، فرایند انتقال معنا از جهان قدیم به جدید، تفکیک معنای اساسی از معنای نسبی، چگونگی تولید میدان‌های معناشناختی و یافتن ساخته‌ای فرزبانی از آن واژه.» (نک: عدالت نژاد، ۱۳۸۲: ۱۰۲) بنابر این در تحلیل و توصیف موضع حافظ پیرامون مفهوم خدا، نمی‌توان و نباید مراجعه به فرهنگ‌های لغت را کافی دانست بلکه باید روش خاصی منظور کنیم که بتوانیم با آن، رفتار و مفهوم واژه «خدا» و معادل‌های معنایی آن را در تمام بافت‌های بیانی شعر او بررسی نماییم. نظریه‌ها و روش‌های متعددی برای معناشناسی مطرح شده که از جمله آن‌ها می‌توان به نظریه‌های انگاره‌ای-تصویرذهنی، تداعی واژه‌ها، حوزه‌ای، نمونه مادر، فرازبانی و مشخصه زبانی اشاره کرد. (نک: پهلوان نژاد و سزاوار، ۱۳۸۷: ۱۱۱) در این تحقیق، تلاش می‌شود از روش شبکه معنایی برای تحلیل رویکرد حافظ پیرامون مفهوم کلیدی «خدا» استفاده شود. روشی که ایزوتسو از صاحب نظران آن است و حتی قرآن کریم را بر همین شیوه، تحلیل محتوایی کرده است. (نک: خدا و انسان در قرآن ترجمه احمد آرام)

توشیهیکو ایزوتسو (۱۹۹۳-۱۹۱۴) از صاحب‌نظران روش معناشناسی یا سمانتیک است. روش سمانتیک ایزوتسو در مطالعات قرآنی‌اش دوجنبه دارد: «اعتقاد به نسبیت در زبان، اعتقاد به اینکه فضای واژه‌ها فقط با توجه به متنی که در آن به‌کاررفته اند، معلوم می‌شود.» (معصومی همدانی، ۱۳۶۱: ۲۹) یعنی واژه‌های کلیدی را نه به‌صورت مستقل، بلکه در بافت کلام و یا همان شبکه معنایی بررسی - کنیم در این صورت، هر واژه با توجه به جایگاه آن در هر عبارت، مفهوم متمایز و گاه متفاوتی از همان واژه در عبارت دیگر خواهد داشت (نسبیت در زبان) و برای درک جایگاه و معنای واژه نیازمند آگاهی از روابط معنایی آن کلمه با دیگر کلمات حوزه معنایی خواهیم بود (شبکه معنایی) روابطی از قبیل: ترادف، تضاد، مفهوم منفی، تناسب، تضمن، موازنه و... در این شیوه، متن خود سخن می‌گوید و مفاهیم خود را در شبکه معنایی تفسیر و تعبیر می‌کنند و نیازی به شواهد غیرمستقیم نخواهد بود. در این تحقیق نیز تلاش شده روش سمانتیک ایزوتسو در فهم واژه کلیدی «خدا» در شعر حافظ به‌کار رود یعنی نخست به معنای واژه در فرهنگ‌های لغت پرداخته شود و آنگاه مفهوم قرآنی و عرفانی آن توصیف شود و در نهایت، این واژه و مفهوم در هر بیت حافظ با توجه به بافت متن تحلیل گردد.

اندیشه حافظ در لفاف بیان ادبی و به صورتی غیرمستقیم و همراه با مجموعه‌ای از صناعات ادبی نظیر: استعاره، مجاز و خصوصاً ایهام بیان شده است، کشف روایت مستقیم و دیدگاه صریح او و یافتن حقیقت دشوارترین جنبه این تحقیق است؛ تلاش می‌شود فارغ از پیش‌داوری و تحلیل‌های خودساخته، پیام و موضع حافظ از متن شعر او کشف شود و در این مسیر، مبنا مجموع و پیام غالب در اشعار او خواهد بود و نه اندیشه مشهود در یک بیت و یا شعر خاص. در اصل، «خدا» و رویکرد حافظ به این مفهوم، موضوعات و مسائل این تحقیق محسوب می‌شوند و در پس این رهیافت، رویکرد عرفانی، معرفتی، ایدئولوژیک و اجتماعی بزرگترین غزل‌سرای شعر فارسی پی‌جویی کند و با وجود اذعان به حجم گسترده تحقیقات پیرامون این شخصیت ادبی و فکری، تحقیقات بایسته و قابل اعتماد تطبیقی که اندیشه‌های هستی‌شناسانه را از سویی و شعر حافظ را از سوی دیگر به هم پیوندزند، کمتر یافت شد؛ چنین بررسی تطبیقی میان دو حوزه معرفتی و ادبی از بهترین شیوه‌های تحقیقی است که زوایای نادیده اندیشه و شعر حافظ را می‌نمایاند و تأثیر و تأثر شعر حافظ را از اندیشه‌های حکمی و کلامی هویدا می‌سازد. این تحقیق در پی آن است که تا حد ممکن بخشی از این نقصان را مرتفع سازد و محتوای اندیشه‌ورزانه شعر او را نمایان‌تر سازد و از سوی دیگر، اثرآفرینی و الهام بخشی این اندیشه‌ها را در شعر حافظ مشخص کند.

### روش تحقیق

در این پژوهش مانند غالب تحقیقات علوم انسانی و ادبی، برای جمع‌آوری اطلاعات شیوه کتابخانه‌ای در نظر گرفته شد که بر پایه شناخت منابع، مطالعه آن‌ها، فیش‌برداری از مطالب مورد نیاز،

طبقه‌بندی فیش‌ها و نگارش مطالب اصلی است. در مواردی معدود نیز بررسی عددی کاربرد واژه خدا و کلمات مرتبط با آن در قرآن و اشعار حافظ ضرورت یافت. در فرایند تحقیق نیز واژه خدا و مترادفات آن به عنوان متغیر منظور شد و کاربرد آن در قرآن، آثار عرفانی و دیوان حافظ به عنوان «متغیر مستقل» تعیین گردید و با توجه به این متغیر، نگرش و رویکرد هستی‌شناسانه و معرفتی حافظ شیرازی نسبت به آن، به عنوان «متغیر وابسته» مورد تبیین و بررسی قرار گرفت که جنبه مجهول و مورد نظر این تحقیق می‌باشد. برای انجام تحقیق، مفهوم و کاربرد عنوان «خدا» در قرآن، متون عرفانی و غزلیات حافظ برمبنای روش توصیفی بررسی شد و اطلاعات کسب‌شده براساس شیوه بررسی همبستگی و هم‌خوانی، مورد مقایسه قرار گرفت.

### پیشینه تحقیق

تحقیق و بررسی نگره شاعران به مفهوم «خدا» مسبوق به سابقه است از جمله مرتضی محسنی در مقاله‌ای با عنوان «تعامل خدا و انسان در مصیبت نامه عطار»، نقش اراده و تفکر را در ارتباط دوسویه انسان و خدا مورد تأکید قرار داده و معراج پیامبر را نزدیک‌ترین ارتباط انسان و خدا دانسته است. «تحلیل رابطه انسان و خدا در میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی» تحقیق دیگری است که توسط فرزاد بالو و حبیب الله عباسی انجام شده و در آن از نظریه مارتین بوبر برای تحلی الهام گرفته شده است و عالی‌ترین نوع ارتباط رابطه «من-تویی» میان انسان و خدا شمرده شده است؛ لیلا پژوهنده نیز مقاله «رابطه خدا و انسان در ادبیات عرفانی» را با تأکید بر آثار مولوی نوشته است. از منظر روش سمانتیکی تحلیل جایگاه «خدا» در محتوای متن نیز، کتاب «خدا و انسان در قرآن» تألیف ایزوتسو و ترجمه احمد آرام به حوزه مورد مطالعه این تحقیق می‌پردازد.

### مبانی نظری پژوهش

#### معنای لغوی واژه «خدا»

در مورد ریشه این واژه آراء متعددی ذکر شده است. بعضی آن را پهلوی و بعضی دیگر اشکانی و یا سانسکریت و... دانسته‌اند و مفصلاً مشتقات یا صورت‌های متنوع آن را در زبان‌های هندواروپایی و نیز سغدی، بلخی و... بررسی کرده‌اند که از حوصله این بحث خارج است. در زبان پهلوی به معنای «شاه» به کاررفته از این رو «خوانای نامک» را معادل «شاهنامه» قلمداد کرده‌اند. ریشه سانسکریتی که برای این واژه ارائه شده به معنای «از خود زنده و از خود آغاز کرده» می‌باشد. بعضی نیز گفته‌اند که «خدا» به معنی «خودآینده» است و آن را مرکب از ضمیر مشترک «خود» و تکواژ «آ» که بن مضارع «آمدن» است، دانسته‌اند و چون خداوند برای ظهور خود به دیگری محتاج نیست، لذا به این صفت

خواننده شده‌است. معانی دیگری که در کتب لغت برای این واژه ارائه شده عبارتست از: «ارباب و پروردگار، قائم به خود، آفریده خود، مالک و صاحب توانا بودن، لقب پادشاهی، حاکمان فراخوانی شده، جنبیده به اراده خود، دارنده از خود و به وجود آمده» (نک: لغت نامه دهخدا، برهان قاطع و فرهنگ معین). واژه «خدا» در فارسی میانه، به معنای «مولی» در عربی بوده و بر پادشاهان و بزرگان اطلاق می‌شده و بعدها در کتبی چون تاریخ بیهقی از این واژه در وصف حاکمانی مانند محمود و مسعود غزنوی استفاده شده‌است؛ همچنین در کلمات مرکب (مانند: کدخدا و دهخدا) و نیز ترکیبات اضافی (نظیر: خدای ولایت) همچنان کاربرد خود را در متون فارسی به معنی «صاحب و مالک» حفظ می‌کند، همچنان که سعدی می‌فرماید:

«وگرچه به مکنّت قوی‌حال بود خداوندِ جاه و زر و مال بود»

(بوستان: باب اول)

اما این واژه بعدها، به معنای قرآنی و اسلامی «الله» به کاررفته؛ یعنی «خالق و مدبر هستی»؛ همان مفهومی که در میان اهل فلسفه مشاء، «واجب الوجود» و در زبان عارفان، «معشوق ازلی» و در کلام فقیهان، «شارع مقدس» نامیده می‌شود. چنین مفهومی از واژه «خدا» مورد نظر این تحقیق است.

### کاربرد معادل‌های قرآنی

نخست باید توجه داشت که در اسلام، قرآن کلام خداست و نه سخن پیامبر و از آن با عنوان «کلمه الله» یاد شده‌است و شناخت خدا در اسلام پیش از هر چیز باید به قرآن رجوع کرد. اهمیت مفهوم «خدا» در قرآن به صورتی است که «این کتاب مقدس خدا-مرکزی است و همه میدان‌های معنی شناختی و اصطلاحات کلیدی در زیر نفوذ و سلطه این کلمه کانونی و والا قرار می‌گیرد.» (توشیهیکو، ۱۳۶۱: ۶۹) نام خاص «خدا» در قرآن، که بارها به آن اشاره شده، «الله» است علاوه بر الله، دو تعبیر «رحمان» و «رب» هم در قرآن به صورت اسم برای خدا به کاررفته‌است. افزون بر آن‌ها، برخی آیات برخی آیات (مانند آیات ۸ سوره طه، ۲۴ سوره حشر، ۱۸۰ سوره اعراف و ۱۱۰ سوره اسراء) تصریح می‌کنند که خداوند دارای اسمای حسنی است: «ولله اسماء الحسنی» و فهرست بلند بالایی از اسمای خداوند در قرآن ذکر شده‌است اما آنچه در این مقاله بیشتر مورد نظر است، صفات جلال و جمال خداوند است. این دسته بندی خاص دو نگاه و گرایش فکری و فرقه‌ای را در بستر عرفان و تصوف پی‌ریزی کرده‌است تلقی و رویکردهایی که از آن‌ها با عنوان گرایش «عابدانه یا خوفی» و «عاشقانه یا ذوقی» یاد شده‌است.

## کاربرد لفظ و مفهوم «خدا» در متون عرفانی

مفهوم «خدا» در عرفان و تصوف مفهومی بنیادی است تا آنجاکه می‌توان گفت عرفان (و البته دین و حکمت) چیزی جز تلاش برای شناخت خدا و رسیدن به او نیست و تفاوت میان گرایش‌ها و نحله‌های توحیدی نظیر: فلسفه، عرفان و... بیشتر از جهت تفاوت در نظرگاه، روش‌ها و مبادی معرفت‌شناسی است و در متون دینی نظیر قرآن، نهج البلاغه و یا آثار حکیمان اسلامی، آمیزه‌ای از این رویکردها را می‌توان ردیابی کرد. در عرفان و تصوف به استدلال و مباحث عقلی توجهی نمی‌شود بلکه این نوع معرفت‌شناختی است که پیش شرط آن تهذیب نفس و سلوک عملی است و غایت آن شهود و اشراق و کشف حجاب‌های نفسانی و فراتر رفتن از عقل معاش‌اندیش است و معرفت به خدا نه از طریق مباحث عقلی که از راه شناخت بی‌واسطه او حاصل می‌شود. این شناخت بی‌واسطه حاصل یک رابطه شخصی و تلقی خاص انسان از خدا و صفات جلالیه و جمالیه خداست از نظر عرفا «جلال قهاریت و غلبه خداوند است بر کل که لازمه آن علو و قهر از جانب حضرت الهی و فروتنی از جانب ماست» (عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۷۷: ۲۱). در صفات جلالیه بر عظمت قدرت و فعال ما یشاء بودن خدا تاکید شده است که انسان حقیر در انقیاد اوست و رابطه «عبد-معبود» میان انسان و خداوند برقرار است. آدمی تنها با عبادت رستگار می‌گردد و اساساً هدف از خلقت او تنها عبادت است «وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» و بهشت از طریق «خوف» برای چنین بنده‌ای حاصل می‌شود «ولمن خاف مقام ربه جنتان» (الرحمن: ۴۶). چنین رویکردی به مفهوم «خدا» سبب‌ساز گرایشی صوفیانه به نام تصوف عابدانه شده که در آن، بیشتر بر جنبه جلال و هیبت و شکوه خداوندی و حقارت وجود انسان در برابر آن عظمت مطلق تکیه می‌شود؛ از این رو آدمی چاره‌ای جز عبادت و مجاهدت و توبه و زهد ندارد. در مقابل، «جمال تجلی خداوند به وجه خود که لازمه‌اش لطف و رحمت از جانب حق است و انس از جانب ما.» (عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۷۷: ۲۱) و در رویکردی که با توجه به این صفات خداوند در بستر عرفان و تصوف حاصل شده، خدا موجودی جمیل و محبوب روایت می‌شود که توجه به حسن او سبب ساز عشق و محبت می‌شود و رابطه «عاشق-معشوق» میان آدمی و حضرت حق شکل می‌گیرد و آن عظمت مطلق و هولناک در صورت معشوق زیبایی ظاهری می‌شود که همه حسن‌ها را می‌توان در صفات و ذات او متبلور دانست و آدمی را عاشق و عشق را مهم‌ترین قانون هستی و حاکم بر کار عالم می‌گرداند و حتی از صورت یک‌طرفه به شکل متقابل درمی‌آید: «يَجِبُهُمْ وَيَجِبُونَ» و به تعبیر حافظ «ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود».

شاید بتوان ادعا کرد که توجه به این دو نوع از صفات حضرت حق سبب‌ساز ایجاد دو گرایش عرفانی عابدانه و عاشقانه شده و اگرچه هر دو جریان به جستجوی حقیقت الهی بوده‌اند اما به لحاظ رویکرد، ادبیات، شیوه و طریقت تفاوت‌های معناداری داشته‌اند؛ شاید بیان سعدی در دیباجه گلستان

توصیف مناسبی از حق و حقیقت‌جویی این دو طایفه باشد «عاکفان کعبه جلالش به تقصیر در عبادت معترف که ما عبدناک حق عبادتک و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عرفناک حق معرفتک» (سعدی، ۱۳۸۲: ۱۵). در این تحقیق، گرایش عرفانی حافظ متمایل به مکتب ذوقی و عاشقانه تحلیل شده‌است.

### بحث و تحلیل داده‌ها

واژه «خدا» از پربسامدترین کلیدواژه‌های دیوان حافظ است تا آنجا که ۱۲۳ بار به صورت مستقل یا اشتقاقی و ترکیبی در آن کاربرد داشته و تنها واژه «عشق» از آن بیشتر به کار رفته‌است. به این مورد باید کاربرد واژه‌های معادل یا مرتبط را نیز افزود که با لحاظ کردن آن‌ها می‌توان این مفهوم را (در کنار کلماتی چون عشق و رند) کلیدواژه شعر حافظ دانست؛ واژه‌های معادل یا مرتبطی نظیر الله، حضرت دوست، بارگاه قبول، بارگاه استغنا، بحر توحید و... همچنین به این بررسی آماری باید کاربرد واژه‌هایی که در سنت شعرعارفانه عاشقانه به جای لفظ «خدا» کاربرد یافته‌اند، اضافه کرد. واژه‌هایی که اگرچه از فضای شعر عاشقانه و زمینی نشأت می‌گیرند اما در وصف «معشوق ازلی» کاربرد می‌یابند و مرجع آن‌ها و کلماتی نظیر زلف، خال، گیسو و... در شعر عرفانی ذوقی همان «معشوق ازلی» یا حضرت حق قلمداد می‌شود.

این کثرت و تکرار لفظ و معنا را شاید بتوان نشان از زبان موحدانه و نگاه توحیدی و معنوی او دانست، چراکه واژه‌های پربسامد تنها بر زبان و بیان گوینده جاری نمی‌شوند بلکه بر روح و روان او ریشه دوانده و بیانگر احوال و اندیشه‌های او هستند تا آن‌جا که با استفاده از کلمات پرتکرار هر گوینده‌ای می‌توان از ضمیر ناخودآگاه او رمزگشایی کرد و نتیجه‌گرفت «اساسی‌ترین ویژگی جهانی که حافظ در آن به سربرده دینی است و از دریچه دین و فهم دینی به جهان می‌نگرد یعنی جهانی است در حضور خدا» (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۳) و تأکید می‌کند:

«جهانیان همه گر منعم کنند به عشق من آن کنم که خداوندگار فرماید»

(۲۳۰)

لفظ «خدا» نام ذات باری تعالی است و نگرش و رویکرد حافظ به این مفهوم جهت‌گیری جهان-بینانه وایدئولوژیک او را معرفی می‌کند؛ اگرچه اعتقاد به وحدانیت خداوند در نگاه هر موحدی فرض گرفته می‌شود اما جنس و طعم دینداری هرکس ناظر به رویکرد و نحوه نگاه او به این مفهوم خواهد بود. لاجرم نوع نگاه حافظ به مفهوم «خدا» نیز نمایانگر گرایش عرفانی و نیز بسیاری از مضامین و موضوعات معرفتی اندیشه او همانند قیامت، گناه، جبر و اختیار، داستان آفرینش و... خواهد بود.

۱- شماره داخل کمانک مقابل ابیات، مربوط به شماره غزل هر یک از آن‌ها در دیوان حافظ است

با وجود اهمیت این تکرار معنادار، نمی‌توان کاربرد لفظ و مفهوم «خدا» در دیوان حافظ را یکدست تلقی کرد. در این تحقیق تلاش می‌شود این کاربرد را از ابیاتی که دارای موضوع یکسان یا مشابهی هستند، جستجو و طبقه‌بندی کرد و مفهومی روشن و جامع از کاربردهای به‌ظاهر ناهمگون ارائه کرد.<sup>۱</sup> مفهوم «خدا» را در شعر حافظ شاید بتوان چنین دسته‌بندی کرد:

### نگاه وحدت وجودی به مفهوم «خدا»

اندیشه وحدت وجودی اگرچه سابقه‌ای دیرین در فرهنگ عرفانی دارد اما کمی پیش از روزگار حافظ، توسط محی الدین ابن عربی تئوریزه شده بود و قطعاً حافظ از فضای حاکم بر دنیای اندیشه آن روزگار نمی‌توانست برکنار باشد. «در این گرایش، عرفان گونه‌ای از تماس شخصی مستقیم و بی‌واسطه و بسیار صمیمانه است که در اتحاد شخصی عالم و معلوم به اوج خود می‌رسد و یکی می‌شود.» (توشیهیکو، ۱۳۶۱: ۵۷) اما باید در تحلیل میزان اثرپذیری حافظ از این اندیشه مترقی آن روزگار در نظر داشت که «حافظ همان تفکری را بیان می‌کند که عطار و احمدغزالی بیان کرده‌اند همان نظرگاهی که حکمای ذوقی خراسان اختیار کردند یعنی نظرگاه عشق و عاشقی» (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۲۶۹) و این نظرگاه با آن چه در مکتب فکری ابن عربی و سهروردی مطرح بوده، تفاوت‌های معناداری دارد از جمله بیان شاعرانه و ذوقی مکتب خراسانی که در نقطه مقابل زبان معلق و فنی عرفان عقل‌گرا و استدلالی و نظری آثاری چون فصوص الحکم یا کتب شیخ اشراق بوده و نیز موضوع «عقل» که در اندیشه حافظ و عارفان مکتب ذوقی جایی در برابر «عشق» نداشت. با این وصف، می‌توان اظهار کرد که در شعر حافظ، به مضمون وحدت وجود که پشتوانه‌ای از استدلالات عقلی و بیانی غامض و پیچیده را همراه داشته، کمتر عنایتی شده است. از مجموع کاربردهای پرشمار مفهوم «خدا» در شعر حافظ، این بیت را می‌توان به این اندیشه مرتبط دانست:

ندیم و مطرب و ساقی همه اوست خیال آب و گل در ره بهانه

(۳۲۸)

### نگاه وحدت شهودی

در اندیشه وحدت وجودی مشاهده خدا در اشیا و موجودات و به تعبیر عارفانه آن تجلی به فیض مقدس مطرح است اما «در وحدت شهودی سخن از تجلی حق در فیض اقدس یا اعرف الله بالله مطرح می‌شود که مرتبه والاتری است و خدا جدا از اغیار و ماهیات در نظر گرفته می‌شود» (منصوری

۱- برای جلوگیری از اطاله کلام و فراتر نرفتن متن از حجم معمول یک مقاله، تنها یک مصداق از میان شواهد یافت‌شده از شعر حافظ ذکر می‌گردد.



لاریجانی، ۱۳۹۰: ۷۳) و توحید خالص مورد نظر عارف واقع می‌گردد به نحوی که عارف غیر خدا هیچ نبیند. می‌توان گفت در وحدت وجود، حقیقت حق در همه عالم نمایان است اما در وحدت شهود، دل و قلب عارف ظرف تجلی فیض اقدس خداوند است. تفاوت رویکرد وحدت وجودی با نگره وحدت شهودی را شاید بتوان از فحوای این بیت حافظ دریافت:

جلوه برمن مفروش ای ملک الحاج که تو خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم

(۳۵۷)

### نگاه عابدانه به مفهوم «خدا»

این نگاه به حضرت حق از نتایج توجه به «صفات جلالیه» خداست که آدمی را در برابر آن عظمت لایتناهی برده و یا بنده‌ای می‌بیند که در نهایت انجام وظایف عبودیت به پاداش اخروی نایل می‌گردد. در این دیدگاه، انسان هیچ‌کاره و خدا همه‌کاره است و به تعبیر قرآن «یفعل الله ما یشاء». این اندیشه از عقاید کلامی اشعریه است و از آنجا که «عرفان در بسترتفکر اشعری رشد کرد و از آن جدا نیست» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۶۵) می‌توان نمونه‌هایی از اندیشه‌های اشاعره را در اندیشه حافظ جستجو کرد از جمله:

الف) بی‌علت بودن افعال خداوند: اعتقاد به اینکه «افعال الله لا یتعلل» یعنی که افعال خداوند علت نمی‌خواهد و قانونی به عنوان علت و معلول و یا سببیت مسبب در آفرینش خداوند حاکم نیست. «همان» و دلیل تقدیر و سرنوشت که اراده چنان خدایی بر عالم موجودات است بی‌سببی است:

سبب مپرس که چرخ از چه سقله پرور شد که کام‌بخشی او را بهانه بی‌سببی است

(۶۴)

ب) حاکمیت مطلق خداوند: بنا به آیه «یفعل الله ما یشاء» (آل عمران: ۴)، پروردگار فعال مایشاء و همه‌کاره عالم هستی است:

من اگر خارم اگر گل چمن‌ارایی هست که به هر شیوه که می‌پروردم، می‌رویم

(۳۸۰)

گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم نسبت مکن به غیر که اینها خدا کند

(۱۸۶)

ج) جبرگرایی: موضوع جبر و اختیار و نسبت رفتار آدمی با اراده و میل او از بحث‌انگیزترین مسائل کلامی و فلسفی تاریخ اسلام بوده و اشاعره و معتزله بر سر آن نزاع کرده‌اند. جبر در دیوان حافظ یک بار در معنای «نیکو حال گردانیدن» به کار رفته و مفهوم کلامی فلسفی ندارد:

به جبر خاطر ما کوش کاین کلاه نمد بسا شکست که با افسر شهبی آورد

(۱۴۷)

اما در مورد اختیار ، باید گفت ایاتی وجود دارد که نشان از عدم اعتقاد حافظ به آن در رفتار آدمی است:

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشادست

(۳۷)

گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب باش و گو گناه من است

(۵۳)

حافظ این باور معرفتی را «ازلی و ابدی» می داند و همه امور را به مشیت الهی مربوط می کند: مرا روز ازل کاری به جز رندی نفرمودند

هر آن قسمت که آنجا رفت از آن افزون نخواهدشد

(۱۶۵)

گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم

نسبت مکن به غیر که اینها خدا کند

(۱۸۶)

د) زهد و عبادت: اگر خدا را در این رویکرد، صرفاً معبودی جبار و حاکم بر بندگان تلقی کنیم مبنای رابطه بنده با این معبود، «عبادت و اطاعت» خواهد بود و بنده با «زهد و خوف از خدا» به تعالی می رسد. در اندیشه حافظ، عبادت به شرط مزد، همسان گدایی شمرده شده :

تو بندگی چون گدایان به شرط مزد مکن

که دوست (خواجه) خود روش بنده پروری داند

(۱۷۷)

حافظ ۱۱ بار نیز از واژه «طاعت» استفاده کرده که در برابر حق، برای آن قدر و قیمتی نمی بیند:

حاش الله که نیام معتقد طاعت خویش این قدر هست که گهگه قدحی می نوشم

(۳۴)

و طاعت آلوده به ریا را مانند دیگر اعمال ریایی محکوم می کند و خدا را از آن بی نیاز می داند:

می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

( ۱۹۶ )

زهد از واژه‌های کلیدی تصوف و مربوط به مفهوم «عبادت» است تا آنجا که « یکی از شیوه‌های تصوف شیوه زهد خوانده می‌شود » (انصاری، ۱۳۷۱: ۲۴) و « اساس آن بر تکالیف و عبادات است و بر مبنای بیم از قهر و عذاب آخرت یا طمع بهشت و حور و کوثر » (مرتضوی، ۱۳۷۴: ۳۶۲). واژه زهد در دیوان حافظ، ۲۷ بار به کار رفته، به این تعداد شمار «زاهد و زهاد و زاهدان» را نیز باید افزود و نکته مهم همراهی این عنوان با صفاتی چون: ریا، زرق، نفاق و نیز خشک و گران می‌باشد؛ حافظ خود را از این نوع زهد، بی‌نیاز می‌داند و از آن ملول است:

باده‌نوشی که در او روی و ریایی نبود      بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست

( ۲۰ )

نگاه منفی حافظ به زهد را نمی‌توان به دین‌ستیزی تعبیر کرد چرا که او از سر غیرت دینی است که فریاد می‌زند:

اتش زهد و ریا خرمین دین خواهد سوخت      حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

( ۴۰۷ )

#### خدای مستتر و متجلی

شاید بتوان معادل پیدایی و پنهان بودن خداوند را در دو اصطلاح «تجلی و استتار» پی‌جویی کرد. تجلی سه بار در دیوان حافظ به کار رفته و حافظ آن را با الفاظی چون حسن و عشق و جمال به کار برده است:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم‌زد      عشق پیدا شد و اتش به همه عالم زد

( ۱۵۲ )

البته حافظ با این اصطلاح عرفانی آشنایی کامل داشته است:

بعد از این روی من و آینه وصف جمال      که در آنجا خیر از جلوه ذاتم دادند

( ۱۸۳ )

بی‌خود از شعشه پرتو ذاتم کردند      باده از جام تجلی صفاتم دادند

( ۱۸۳ )

و اگرچه از تجلی افعال سخنی به میان نیاورده، اما امور هستی را و هرچه در آن رخ می‌دهد، جلوه خدا می‌داند:

گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم نسبت مکن به غیر که اینها خدا کند

(۱۸۵)

بسامد این نوع نگرش به مفهوم «خدا» در دیوان حافظ، منحصر به واژه «تجلی» نمی‌شود و واژه‌هایی چون: عکس، رخ، پرتو، جلوه، نقش، فروغ، شعاع، آینه و... نشان از دیدگاهی دارد که همه عالم را تجلی پروردگار معرفی می‌کند و مشخصاً غزل ۱۵۱ دیوان او به آن می‌پردازد:

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

(۱۵۱)

و شرط درک تجلیات خدا را در تهذیب نفس و روح دانسته و در بیت زیر، آن را به همه عالم تعمیم داده‌است:

جلوه‌گاه رخ او دیده من تنها نیست ماه و خورشید هم این آینه می‌گردانند

(۱۹۳)

و بنا به آیه قرآنی «اشرفت الارض بنور ربها» می‌سراید:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم وین عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

(۳۵۷)

و تجلی و استتار دو روی سکه «جمال و جلال الهی» هستند و خداوند از شدت تجلی است که از دیده‌ها پنهان می‌ماند:

در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستمت

(۹۱)

و در جای دیگری با بازیگوشی و بیان تعلیقی، خداوند را مخاطب قرار می‌دهد و در مورد خود او با ضمیر سوم شخص می‌گوید:

یارب به که شاید گفت این نکته که درعالم رخساره به کس ننمود ان شاهدهرجایی

(۴۹۳)

نگاه عاشقانه به مفهوم «خدا»

این نوع نگرش به مفهوم پروردگار، از نتایج توجه خاص به صفات جمالیه خداست که پیشتر به آن اشاره شد و منحصر به حافظ نمی‌باشد و کسانی نظیر رابعه بنت کعب، روزبهان بقلی، احمدغزالی،

عین‌القضات همدانی، سعدی و مولوی نیز به آن گرایش معرفتی داشته‌اند و اساس اندیشه عرفان ذوقی خراسانی بر آن استوار بوده‌است. حافظ به این گرایش عرفانی بیش از دو رویکرد قبلی توجه کرده و واژه «عشق» با ۲۳۷ بار کاربرد در دیوان حافظ پربسامدترین کلمه کلیدی است تا آنجا که می‌توان دیوان حافظ را «عشق‌نامه» نامید. به این واژه باید کثیری از کلمات مرتبط و عاشقانه نظیر یار، دوست، محبوب و نیز اندام انسانی زیبارویان همانند زلف، مو، رو، کرشمه و... را افزود اما کلمات و ترکیبات عاشقانه در خدمت طرح اندیشه توحیدی خاص او قرار می‌گیرند و شعری «عاشقانه-عارفانه» پدید می‌آورد که از اشعار عارفانه کسانی چون سنایی، عطار و مولوی و نیز غزل عاشقانه سخنورانی مانند کمال‌الدین اسماعیل و سعدی متمایز می‌شود و البته کار را برای منتقدین و محققین آثارش دشوار می‌سازد و ترکیب جادوگرایی و ابهام و ابهام‌انگیزی این دو فضای شعری سبب سوء تفاهم‌ها و اختلاف نظرهای بسیاری پیرامون عاشقانه یا عارفانه بودن شعر حافظ می‌شود، هرکس برداشت و قضاوت خود را از شعر حافظ و شخصیت عرفانی و اجتماعی او ارائه کرده‌است؛ نمی‌توان انکار کرد که بخشی از این اختلاف‌نظرها به دلیل بیان سحرانگیز شاعرانه و کاربرد ابهام و ابهام در شعراوست اما بخش مهم‌تری از عوامل سبب‌ساز این تفاوت در قضاوت‌ها، متوجه استفاده حافظ از الفاظ عاشقانه و دنیایی برای طرح موضوعات معنوی و عرفانی است و شاید حافظ آگاهانه چنین بازیگوشی شاعرانه‌ای را سرلوحه حیات شعری خود قرار داده‌است مثلاً در بیت زیر علاوه بر کاربرد واژه عاشقانه «یار»، کلمه «خدا» نیز به کار رفته و برای خواننده چنین تداعی می‌شود که «یار و خدا» دو شخصیت جدا از هم هستند اما در رویکرد عرفانی، می‌توان مفهوم «وصال» را از آن برداشت کرد:

یاد باد آنکه صبحی زده در مجلس انس جز من و یار نبودیم و خدا با ما بود

(۲۰۴)

لازم به توضیح است که حتی عشق زمینی نیز در عرفان عاشقانه، به جهت آنکه مقدمه و مجازی بر عشق متعالی است، مجاز و مقدس شمرده شده و در اندیشه کسانی چون جامی، اوحالدین کرمانی و روزبهان بقلی، بی عشق مجازی نمی‌توان به عشق الهی رسید و تلفیق دو مفهوم عشق انسانی و الهی آن راملوس و محسوس کرده و حتی در بیان عشق آسمانی نیز، ادبیات عاشقانه زمینی استفاده شده‌است.

#### نگاه دوستانه به خدا

اگرچه این عنوان را می‌توان در ذیل همان رویکرد عاشقانه به خدا نیز تبیین کرد اما تمایز ظریفی میان نگاه به خداوند به عنوان دوست با رویکرد معشوقی و یا حتی وحدت وجودی وجود دارد. در عرفان وحدت وجودی، رابطه انسان و خدا تا مرز اتحاد پیش می‌رود و انسان فاقد ذات و هویت مستقل معرفی می‌شود؛ در دیدگاه تجلی نیز انسان تنها نمودی از خداوند است؛ در عرفان عاشقانه نیز

رابطه انسان با خدا گاه تا مرز وصل و فنا پیش می‌رود و سرانجام «من» انسان در «تو» خداوند فانی شده و فقط «او» می‌ماند؛ در هر سه رویکرد پیش‌گفته، انسان ماهیتی عرضی و بی‌اعتبار در برابر ذات پروردگار دارد و با وجود تفاوت‌های نگرشی نسبت به خداوند، استقلال «انسان» در این رابطه‌ها - مشترکاً - نادیده‌گرفته می‌شود و یا نفی می‌گردد. اما شاید بتوان گفت «صمیمانه‌ترین و ناب‌ترین گفت‌و-گوها در رابطه انسان و خدا در ساحت هم‌سخنی رخ می‌دهد.» (بالو و نیکفر، ۱۳۹۴: ۳۴) مقصود از هم‌سخنی در این تحقیق، همان رابطه دوستانه است که طرفین رابطه در عین پیوستگی و صمیمیت دارای استقلال هستند و ذات آدمی در این رابطه مضمحل نمی‌شود و به دلیل بهره‌مندی از ظرفیت وجودی، سوی دیگر این رابطه قرار می‌گیرد بی‌آنکه بوی کفر و ثنویت از آن به مشام برسد. شاید بتوان این رابطه را عالی‌ترین نوع ارتباط انسان با امر قدسی و معشوق دانست که مراحل توجه به صفات جلال و جمال را پشت سرگذاشته و «خدا» را در قامت یک «دوست» توصیف می‌کند:

خوش می‌دهد نشان جلال و جمال یار خوش می‌کند حکایت عز و وقار دوست

(۶۰)

شرط دوستی در هر رابطه‌ای وجود شباهت و برابری است و از آنجاکه نمی‌توان «انسان» را خداگونه تصور کرد، قدم نخست در این نگرش، تصور انسانوارگی از «خداوند» است یعنی خدا را بسان یک انسان منظور کنیم. چنین نگاهی به‌هیچ‌وجه، قرابتی با دیدگاه «فرقه مجسمیه» که برای خداوند جسمانیت و دست و چشم و ... قائل بودند، ندارد بلکه نوعی انتساب وجود و شمایل مشخص و آدم‌واره به حضرت حق است که دارای اوصافی باشد که انسان هم از آن‌ها برخوردار است. در قرآن، تعبیری چون «ان الله یری» و «والذی هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین» (شعرا: ۷۸) در باب خدا وارد شده و یا در فرهنگ دینی قدرتش چنین توصیف شده که: «یدالله فوق ایدیهم» اما حکمای اسلامی غالباً چنین توصیفات را با قید «مجازاً» تبیین کرده‌اند. در این رویکرد ویژه در شعر حافظ، «خدا» با عناوینی چون حبیب، دوست و یار خطاب و روایت می‌شود:

هرچند بردی اَبم روی از درت نتابم جور از حیب خوشتر کز مدعی رعایت

(۱۴۳)

و گاهی دارای چهره و یا رفتار انسانی است: سخنانی شنیده‌ام که می‌پرس

(۲۷۰)

البته حافظ به عنوان یک عارف حق‌بین، شائبه اعتقادات مجسمیه را از اندیشه خود طرد می‌یکند:

### جمال شخص نه چشم است و زلف و عارض و خال

هزار نکته در این کار و بار دلداری است

(۶۶)

و برای روایت تلقی خاص خود از «خدا»، چنین بیانی را اختیار می‌کند و به‌ویژه وقتی رابطه «خدا - انسان» در قالب گفتگو روایت می‌شود، و در برابر ضمیر «من» از ضمائر «تو» و «او» به جای واژه «خدا» استفاده می‌کند. به تعبیر نویسنده کتاب «از کوچه رندان» «گفت و شنود با معشوق همراه با بذله‌گویی و نوعی حاضر جوابی توأم است گاه از جانب معشوق و گاه از جانب عاشق.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۷۸)

نمونه شاخص این گفت و شنود، مناظره‌ای است با این مطلع:

گفتم: غم تو دارم، گفتا غمت سراید      گفتم: که ماه من شو، گفتا اگر برآید

(۲۳۱)

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد مفهوم کلیدی «خدا» در شعر و اندیشه حافظ واکاوی شود و مراحل این روش در فهم معنای این مفهوم از قبیل معنای لغوی، قرآنی، عرفانی در خدمت کاربرد واژه در شبکه معنایی بررسی شده و مفهوم فرازبانی مفهوم «خدا» به دست آمده و در طبقه‌بندی‌های مشخص دسته‌بندی شد. در مورد ریشه واژه «خدا» معانی متعددی ذکر شده است اما سه مفهوم «صاحب، شاه و ایزد» کاربرد مشخص تری در متون ادبی دارند که معنای اخیر (معادل «الله»)) مفهوم مورد نظر این تحقیق بود. نتیجه پژوهش حاکی است که واژه «خدا» از پربسامدترین کلیدواژه‌های دیوان حافظ است. علاوه بر آن، واژگانی نیز بنا به سنت شعر عارفانه-عاشقانه به جای لفظ «خدا» کاربرد یافته‌اند، این کثرت و تکرار لفظ و معنا را می‌توان نشان از زبان موحدانه و نگاه توحیدی و معنوی او دانست؛ اما با وجود این تکرار معنادار، نمی‌توان کاربرد لفظ و مفهوم «خدا» را در دیوان حافظ یکدست تلقی کرد:

۱. بخش قابل توجهی از کاربردهای واژه «خدا، رب و ...» در دیوان حافظ، برای سوگند خوردن و بیان اصطلاحی است که در بیان و زبان روزمره مردم عادی نیز شایع است. حافظ مکرراً برای خواست، سوگند، دعا، التجا، التماس، قسم و شفاعت، شکر، انذار و هشدار، شهادت، امید، طلب عفو و رحمت و ... لفظ خدا و معادل‌های آن را واسطه می‌کند و گاه با بیانی گمراه‌کننده و دوپهلوی، خواننده اشعارش را متحیر می‌سازد و از بیان صریح و مستقیم رو برمی‌تابد.

۲. در شعر حافظ، به مضمون وحدت وجود که برخوردار از استدلال‌های عقلی و بیانی غامض و پیچیده بوده، عنایت کمتری شده است.

۳. ابیاتی از دیوان را می‌توان شاهدی بر نگاه عارفانه ناظر به وحدت شهودی دانست به نحوی که گویی حافظ خدا را تنها با خدا و نه با تجلیاتش جست‌وجو می‌کند و می‌یابد و معرفتی خالص از توحید را بیان می‌کند که البته دلالت چنین معرفتی به همه اشعار حافظ عمومیت ندارد و نیز تأویل-پذیری شواهد آن، تردیدهایی از باب صحت این مدعا ایجاد می‌کند.

۴. نگاه عابدانه به مفهوم خدا و گرایش‌های اشعری که از نتایج توجه به صفات جلالیه است در شعر حافظ کم و بیش یافت می‌شود و اندیشه‌های «بی‌علت بودن افعال و حاکمیت مطلق خدا، جبرگرایی، زهدگرایی و...» در شعر او مصادیقی دارد اما استقلال فکری خود را از دست نمی‌دهد و نگاه انتقادی و البته مبتکرانه، او را از وابستگی به هر مکتب فکری، عرفانی، کلامی و...رها می‌کند.

۵. اعتقاد به تجلی خدا در مظاهر هستی از بنیان‌های اندیشه حافظ است. بسامد این نوع نگرش به مفهوم «خدا» در دیوان حافظ منحصر به واژه «تجلی» نمی‌شود و واژه‌هایی چون عکس، پرتو، جلوه، فروغ، شعاع، آینه و... نشان از دیدگاهی دارد که همه عالم را تجلی پروردگار معرفی می‌کند.

۶. حافظ به رویکرد عاشقانه به خدا، بیش از دوگرایش قبلی توجه کرده و واژه «عشق» در دیوان حافظ پرسامدترین کلمه کلیدی است تا آنجاکه می‌توان دیوان حافظ را «عشق‌نامه» نامید. کلمات و ترکیبات عاشقانه در خدمت طرح اندیشه توحیدی خاص او قرار می‌گیرد و شعری «عاشقانه-عارفانه» را پدید می‌آورد که از شعر شاعران پیشین متمایز می‌سازد. در این رویکرد، توجه و تمایل حافظ به مکتب عرفانی ذوقی که از آن با عنوان «مکتب خراسان» یاد می‌شود، مشهود است.

۷. تمایز ظریفی میان نگاه به خداوند به عنوان دوست با رویکرد وحدت وجودی و یا حتی معشوقی وجود دارد. در گرایش دوستانه، طرفین رابطه «خدا-انسان» در عین پیوستگی و صمیمیت، دارای استقلال هستند. در نگاه دوستانه او به خدا، مفاهیمی حاکی از «اعتراض، عتاب، درخواست، گلایه و شکایت، طعنه، درخواست، وفاداری و...» قابل برداشت است.

نزد حافظ، گرایش-های عاشقانه و دوستانه از سهم و عمق بیشتری نسبت به دیدگاه عابدانه و حتی وحدت وجودی برخوردار است و می‌توان کلیت و یا غلبه اندیشه شعر حافظ را در صف «مکتب عرفان ذوقی خراسان» دانست هر چند که در این جبهه نیز شعر و اندیشه حافظ ویژه و خودسر می‌نماید.



## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۸۸، عرفان و رندی در شعر حافظ، تهران، غزال، چ. ۳.
۳. انصاری، قاسم، ۱۳۷۱، مبانی عرفان و تصوف، تهران، انتشارات پیام نور.
۴. ایزوتسو، توشیهکیو، ۱۳۶۱، معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی، ترجمه احمد آرام، تهران، سهامی انتشار.
۵. ایزوتسو، توشیهکیو، ۱۳۷۸، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، تهران، سروش.
۶. پورجوادی، نصرالله، ۱۳۷۲، درباره حافظ (برگزیده‌های مقالات نشر دانش)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۷. پهلوان نژاد، محمدرضا، سزاوار، علیرضا، ۱۳۷۸، معناشناسی قرآنی، مجله السبات، تهران، شماره ۵۰.
۸. شمس‌الدین حافظ شیرازی، ۱۳۸۱، تصحیح محمدقزوینی وقاسم غنی، تهران، اساطیر.
۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، چ ۲ از دوره جدید، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۷ جلد.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۵، از کوچه زندان، چ ۱۰، تهران، سخن.
۱۱. مشرف‌الدین سعدی، ۱۳۸۲، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، زوار.
۱۲. شریفی، علی، ۱۳۹۲، نقد و بررسی آرای ایزوتسو در حوزه معنایی قرآن، مجله حکمت معاصر، س ۴، ش ۳، صص ۱۱۰-۸۱.
۱۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۹۵، یادداشت‌های حافظ، تهران، نشر میترا.
۱۴. عدالت‌نژاد، علی، ۱۳۸۲، روش سمانتیکی در مطالعات اسلامی، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۵. کاشانی، عبد الرزاق، ۱۳۷۲، اصطلاحات الصوفیه، ترجمه محمد خواجه‌ای، چ ۲، تهران، مولی.
۱۶. مرتضوی، منوچهر، ۱۳۷۴، مکتب حافظ، تهران، ابن سینا.
۱۷. معصومی همدانی، حسین، ۱۳۶۱، بحثی در زبان اخلاقی قرآن، تهران، مجله نشر دانش، سال ۲، شماره ۳.
۱۸. منصوری لاریجانی، اسماعیل، ۱۳۹۰، در محضر حافظ، تهران، ۱۳۹۹، چاپ و نشر بین الملل.
۱۹. هجویری غزنوی، ۱۳۷۸، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح والتین ژوکوفسکی، تهران، طهوری.

## A Study of the Methods of Representing the Concept of "God" in Hafez's

Poetry and Thought from the Perspective of Toshihiko Izutsu's Semantic Theory

Mottaleb Ghaffari<sup>1</sup>, Reza Heidari Nouri<sup>2\*</sup>, Manizheh Fallahi<sup>3</sup>

PhD Student, Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. \* Corresponding Author

r.heydarinoori@yahoo.com

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

### Abstract

Hafez is a thoughtful poet who, in addition to expressing emotional and sentimental experiences, seeks to express the meaning and truth of these experiences and his spiritual reflections on the side of his poems, and can deepen the epistemological construct in using the ontological words "God, man, man, kingdom, world, etc." He searched and discovered in his poetry and thought. Meanwhile, the word and concept of "God" is one of the most common key concepts of Hafez's Divan. This research seeks to answer the question in the descriptive-analytical way and based on Izutsu's semantic theory: What is the meaning or concepts of God in Hafez's poetry and thought? The researcher's findings indicate that: Hafez's epistemological thought and view is designed in a "God-centered" atmosphere. This epistemological view of the Qur'an and mystical texts such as: Mersad al-Ebad and Kashf al-Asrar Hafez is the source of Hafez's view of the truth of the universe, but the method, color, and gender of the God-believing attitude in his poetry are not uniform, and there are many examples of popular, devout, existential unity, intuition, etc. in Hafez's Divan. Fields of common ideas in those days - such as Ash'ari theology, algebraic view, Sufi and theological thought and 2- In Hafez's poetry, he found and showed, but his attitude often seems "personal, innovative and independent, and the "romantic and friendly" approach has a more meaningful presence in the content of his poetry.

Keywords:

God, Man, Kingdom, Hafiz, Semantics.